

Investigating the Functional Grammar of Mystical Experiences in Intuitive Dreams of Kashf Al-Asrar Wa Mukashafat Al-Anwar in “Ruzbihan Baqli Intuitive Autobiography”

Fereshteh Miladi*
Abbas-Ali Vafaei**

Abstract

The present study is a descriptive-analytic study based on the Halliday functional grammar approach in the field of relationship between text situation and context situation, to review the obvious apocalypse discourse in the various stages of mystical experiences of Ruzbihan Baqli. “Kashf al-asrar wa mukashafat al-anwar” is Ruzbihan Baqli autobiography that its content is based on “the way of retelling, without the concern about transfer the mentality to the audience”. Ruzbihan Baqli, in the position of the experimenter, prefers the observation to the other stages of discovery, attempts to retelling his intuitive experiences and dreams, that most of which are based on the “manifestation of the essence and attributes of God” through eltebas. In each of his mystical experiences in various situations, such as “awakening, a state between sleep and awakening and sleep,” he has experienced certain emotional states such as grief, confusion, astonishment, happiness and the drunkenness, regarding his spiritual talent and his viewpoint and relation relative to each participant. In the textual structure of the apocalypse discourse of this work, which focuses on the retelling of the three mystical experiences of “addressing, manifestation, and ascension”, the main characteristic of experiences is “incomprehensibility”, “passive mode” and “transience”. The specific course of the linguistic processes in various stages of the apocalypse from “material” to “subjective” in order to explanation the ascendant of the human from “seeker” to the “mortality”. In all experiments, the “location” adverb has the highest frequency, and in each experience, audience encountered a different atmosphere. When each location changes, the circumstances and characteristics of the experience will also vary. The author is more accurate in describing locations that are relate to the primary modes of apocalypse, but the locations of occurrence of the final stages of apocalypse under the domination of mystical states cannot be described with precision. Throughout the sequential application of peripheral elements, Ruzbihan eliminates ambiguity in its speech and makes the desired information more specific and restrictive. In this way, he outlines the atmosphere of his own experience clearly for the audience.

Keywords

Dreams intuitive, KshfAlasrar and MkashfatAlanvar, confusion, linguistic and syntactic structure of sentences processes, emotional states of expansion and contraction.

* PhD Student of Persian Literature, University of Allameh Tabataba'i . (corresponding author)

** Professor of Persian Literature, University of Allameh Tabataba'i

نشریه علمی _ پژوهشی

پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)

سال دوازدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۷، تابستان ۱۳۹۷، صص ۸۷-۱۱۶

بررسی نقش‌گرایانه تجربه‌های عرفانی در رؤیانوشت‌های شهودی کشف‌الاسرار و مکاشفات‌الانوار «زندگی‌نامه خودنوشت شهودی روزبهار بقلی»

فرشته میلادی* - عباسعلی وفایی**

چکیده

پژوهش حاضر با روشی توصیفی - تحلیلی و تکیه بر رویکرد نقش‌گرایی هلیدی در زمینه ارتباط بافت موقعیتی و بافت متن، به مطالعه گفتمان مکاشفه عیانی در مراحل مختلف تجربیات عرفانی روزبهار بقلی پرداخته است. «کشف‌الاسرار و مکاشفات‌الانوار» زندگی‌نامه خودنوشت روزبهار بقلی است که محتوای آن براساس «شیوه بازگویی، بدون دغدغه انتقال ذهنیت به مخاطب»، شکل گرفته است. روزبهانی بقلی در جایگاه تجربه‌گر، با ترجیح مشاهده بر سایر مراتب کشف، سعی در بازگویی تجربیات و رؤیاهای شهودی خود دارد که اغلب آن‌ها براساس «تجلی ذات و صفات خداوند» از طریق «التباس» مطرح شده‌اند. وی در هر یک از تجربیات عرفانی خود که در حالات مختلفی اعم از «بیداری، حالتی بین خواب و بیداری و خواب» شکل گرفته‌اند، با توجه به استعداد روحی خود و دیدگاه و رابطه‌ای که نسبت به هر یک از مشارکان دارد، حالات عاطفی خاصی از قبیل قبض، سرگشتگی، حیرت، بسط، وجد و سکر را تجربه کرده است. در ساختار متنی گفتمان مکاشفه این اثر که بر بازگویی سه تجربه عرفانی «خطاب، تجلی و معراج» تمرکز دارد، مشخصه اصلی تجربیات «توصیف‌ناپذیری»، «حالت انفعالی» و «زودگذری» است. سیر مشخص فرآیندهای زبانی در مراحل مختلف مکاشفه از «مادی» به «ذهنی» در جهت تبیین سیر صعودی سالک از مقام «طلب» به مقام «فنا» بکار رفته است. در تمام تجربیات افزوده موقعیت «مکان» بیشترین بسامد را دارد و در هر تجربه مخاطب با فضای متفاوتی روبرو می‌شود. هنگامی که هر یک از مکان‌ها تغییر می‌کند، شرایط و ویژگی‌های حاکم بر تجربه نیز متفاوت می‌شود. نویسنده در توصیف مکان‌هایی که مربوط به حالات ابتدایی مکاشفه هستند، دقت بیشتری دارد؛ اما مکان‌های وقوع مراحل پایانی مکاشفه را تحت غلبه حالات عرفانی نمی‌تواند با دقت چندانی توصیف کند. روزبهار از طریق کاربرد پیاپی عناصر پیرامونی، ابهام را در کلام خود از بین می‌برد و باعث خاص کردن و محدود کردن اطلاعات مورد نظر خود می‌شود. وی از این طریق، فضای حاکم بر تجربیات خود را به وضوح برای مخاطب ترسیم می‌کند.

واژه‌های کلیدی

تجارب عرفانی، کشف‌الاسرار و مکاشفات‌الانوار، التباس، فرآیندهای زبانی، عناصر پیرامونی، احوال عرفانی.

* دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) miladifereshteh@gmail.com

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی abbasalivafaie@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۱۳۹۷/۶/۱۹

تاریخ وصول ۱۳۹۵/۱۱/۱۸

۱- مقدمه

«کشف‌الاسرار و مکاشفات‌الانوار» حاوی تجربیات عرفانی و رؤیاهای شهودی روزبهران بقلی در طول ۴۰ سال است که با توجه به محتوای خود یکی از آثار انگشت‌شمار صوفیه در بستر عرفان اسلامی و ایدئولوژی کشف و شهود به شمار می‌رود. روزبهران بقلی یکی از شاخص‌ترین چهره‌های صوفیه در سده ششم هجری است که علاوه بر نقش و اهمیت او در شکل‌گیری عرفان عاشقانه، باید به نقش خاص او در شکل‌گیری نوع خاصی از نظام واژگانی و اصطلاحی عرفان اسلامی اشاره کرد. کشف‌الاسرار و مکاشفات‌الانوار گزارش‌هایی وجدآمیز و شاعرانه از واقعه‌ها و رؤیت‌هایی است که روزبهران در مدت چهل سال، آن‌ها را تجربه کرده است. این مجموعه پراکنده از مشاهدات، خط سیر روشن و مشخصی ندارد؛ اما هر یک از بخش‌های آن بطور مستقل بیانگر رؤیاهای شبانه و حوادث شگفتی است که روزبهران از سر گذرانده است. با در نظر گرفتن تکرارهای رفتاری و گفتاری نویسنده، این اثر را باید «میدان محاکات روزبهران از جایگاه و مرتبه حضرت محمد(ص)» قلمداد کرد. روزبهران این اثر را در ۵۰ سالگی در پاسخ به سائلی از محبین و صادقین طریق الهی، نوشته است:

«عاشقی از طایفه صدیقان، با مهر تمام از من خواست تا برای او از مکاشفات و اسرار مشاهداتی که بر من واقع شده از خصایص تجلی و نزول در مقام التباس، از ظهور کامل کیفیات والای ذات حق، وجد و نشوه و... بازگویم، درخواست او را شنیدم و پاسخش را اینگونه برآورد و گفتم: برای من سخت دشوار است که این مقامات را آشکار کنم، چرا که اهل ظاهر آن را در نمی‌یابند و مرا بخاطر این سخنان طعنه می‌زنند و عتاب می‌کنند و در بحر بلا می‌افکنند. (روزبهران بقلی، ۱۳۹۳: ۱۰۲).

شرح حال شهودی روزبهران، نمونه‌ای از متونی است که درباره خود و غیب نگارش یافته‌اند. این اثر که به استثنای تعداد محدودی از کلمات و جملات فارسی، به زبان عربی نوشته شده، شرح کشفیاتی است که زندگی نویسنده را در رابطه با عالم غیب نشان می‌دهد. کشف‌الاسرار توضیحی بر چگونگی رابطه روزبهران با عالم غیب و شرکت او در اسرار آن است و با تمرکز بر داستان

زندگی روزبهان، از سرگذشت‌نامه فراتر می‌رود.^۱

این پژوهش تلاش می‌کند تا تجارب عرفانی روزبهان بقلی را از طریق فرانش اندیشگانی و تکیه بر دو عنصر «فرآیندهای زبانی و عناصر پیرامونی / افزوده‌های حاشیه‌ای»، تحلیل کند و به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

- روزبهان بقلی در جایگاه تجربه‌گر تحت تأثیر حالات عرفانی مختلف از چه فرآیندها و افزوده‌هایی برای بازگویی تجارب عرفانی خود بهره گرفته است؟
- چه رابطه معناداری میان سیر تحول فرآیندهای زبانی از «مادی» به «ذهنی» و مراتب مختلف مکاشفه عیانی وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

- صمدیانی، غلامرضا و تقوی، محمد (۱۳۹۵)، *بررسی تجربه‌های عرفانی در عبهرالعاشقین بر اساس فعل: رویکرد نقش‌گرا*، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، سال دهم، شماره اول، پیاپی ۳۰، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۵۹-۷۶.

در این پژوهش به بررسی تجارب عرفانی روزبهان در کتاب عبهرالعاشقین براساس فعل: رویکرد نقش‌گرا پرداخته شده است. تجربه‌ها بر پایه نظام‌گذاری در چهارچوب دستور نقش‌گرای هلیدی، تجزیه و تحلیل شده‌اند. با توجه به نتایج پژوهش، در اغلب موارد تجربه‌گر فعال و کنشگر است، اکثر فعل‌های غیر رابطه‌ای، متعدی هستند و بر زمان گذشته دلالت می‌کنند. بیش از ۷۰ درصد فرآیندهای فعلی رابطه‌ای در زمان حال اتفاق می‌افتد و بیش از ۹۰ درصد تجربه‌ها که با وجه اخباری بیان شده‌اند قطعیت دارند. هنگام خواندن روایت ذهن از زمان و مکان طبیعی خود جدا می‌شود و با راوی به لحظه دیدار و مشاهده می‌پیوندد.

- صمدیانی، غلامرضا (۱۳۹۴)، *بررسی تجربه‌های عرفانی در تمهیدات براساس فعل با تأکید بر رویکرد نقش‌گرا*، نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۱۸، شماره ۳۷، بهار و تابستان ۹۴، صص ۱۶۷ - ۱۸۷.

این پژوهش به بررسی تجارب عرفانی عین‌القضات در کتاب تمهیدات، براساس فعل و با تأکید

^۱ . درباره کتاب کشف‌الاسرار و مکاشفات‌الانوار در ایران تاکنون بجز ترجمه‌ای که مریم حسینی از این کتاب به فارسی ارائه داده، اثر مستقلی به طبع نرسیده است. در آمریکا نیز پروفسور کارل ارنست که پژوهش‌های مختلفی درباره روزبهان و مکتب فکری او انجام داده، در کتاب «روزبهان بقلی» خود از این کتاب استفاده کرده است.

بر رویکرد نقشگرا پرداخته است. تجربه‌ها بر پایه نظام گذرایی تجزیه و تحلیل شده‌اند. بسامد و درصد وقوع انواع فرایندها، پس از بررسی تمامی افعال موجود در این تجارب، به عنوان یک شاخص سبکی لحاظ شده است. هم چنین تلاش شده تا با بررسی انواع فعل‌های بکار رفته و بسامد واژگان پرکاربرد، همچون عشق، دیده، نور، جمال، دل، جان و مترادفات آن‌ها در کتاب تمهیدات، تأثیر تجربه عرفانی بر بیان عین‌القضات، توصیف، تفسیر و تبیین شود.

۲- چارچوب نظری پژوهش

۲-۱- فرانش اندیشگانی: بازنمایی الگوهای تجربه در قالب فرایندها

در دستور نقشگرا فرض بر این است که الگوهای تجربه در قالب فرایندها و از طریق فرانش اندیشگانی در زبان بازنمایی می‌شوند. از این رو از طریق بررسی فرایندهای موجود در جملات و افعال و در نهایت تعیین بسامد هر یک از انواع آن‌ها، می‌توان از تجارب، تفکرات و دنیای درون نویسنده آگاه شد. سازوکار بیان فرانش اندیشگانی و تجربی در زبان «نظام گذرایی» است. نظام گذرایی واقعیت را به صورت فرایندهای شش‌گانه بازمی‌نماید. این فرایندها همراه با شرایط زمانی و مکانی و شرکت‌کننده‌هایی که نقش‌های معنایی مختلفی را به عهده می‌گیرند، به کاربران زبان این امکان را می‌دهند که واقعیت را آگاهانه یا ناخودآگاهانه به شیوه‌های خاصی بازنمایی کنند. هر فرایند سه عنصر دارد: ۱. خود فرایند، ۲. مشارکین در فرایند، ۳. موقعیت‌های مربوط به فرایند. مشارکین فرایند، عناصر دخیل در فرایند هستند که زمان، مکان، شیوه و شرایط فرایند را تعیین می‌کنند. فرایندها، مشارکین و بستر وقوع رخدادها، معمولاً به ترتیب در قالب گروه‌های فعلی، اسمی و قیدی در دستور زبان بازنمایی می‌شوند.

۱. فرایندهای مادی: به تجربه ما از دنیای بیرون مربوط هستند و بر انجام کاری یا رخداد واقع‌های دلالت دارند و اعمالی فیزیکی نظیر ساختن، نوشتن، رفتن، باز کردن و غیره را دربرمی‌گیرند.
۲. فرایندهای ذهنی: به تجربه ما از جهان خودآگاه و درونی مربوط هستند و شامل ادراک، شناخت و واکنش‌های ذهنی می‌شوند؛ از طریق افعالی مانند درک کردن و فکر کردن.
۳. فرایندهای رابطه‌ای: فرایندهایی مربوط به توصیف یا شناسایی و رابطه بین دو مفهوم، با استفاده از افعال ربطی مانند بودن، شدن، به نظر رسیدن، تبدیل شدن و غیره.
۴. فرایندهای وجودی: وجود داشتن و اتفاق افتادن چیزی که از طریق افعالی مانند وجود

۲-۲- فرانش اندیشگانی و افزوده‌های حاشیه‌ای / عناصر پیرامونی

بکارگیری افزوده‌های حاشیه‌ای در فرانش اندیشگانی مطرح می‌شود. افزوده‌ها قسمتی از سیستم گذرایی را تشکیل می‌دهند؛ این عناصر پیوند نزدیکی با فرایندها دارند. بکارگیری افزوده‌های حاشیه‌ای و توضیح زمان، مکان، چگونگی و غیره در مورد وقوع فرایندها می‌تواند بازنمایی‌کننده نگاه نویسنده به دنیای اطرافش، به رویدادها و تفکر وی نسبت به دنیای بیرون باشد. از این رو میزان ریزبینی و توجه نویسنده به جزئیات نیز می‌تواند به سبکی شخصی یا گروهی تبدیل شود. بطور کلی افزوده‌ها در انتقال مفهوم، معنا و قصد نویسندگان نقش به سزایی دارند. یکی از کارکرد افزوده‌ها آن است که با دادن اطلاعات بیشتر در مورد وقوع یک فرآیند، به گونه‌ای، ابهام را از بین می‌برند؛ به بیان دیگر، افزوده‌ها بطور دقیق چگونگی انجام فرآیند را توصیف می‌کنند. همچنین بیان می‌کند که عناصر حاشیه‌ای، مضمون تجربی متن را بالا می‌برند؛ زیرا باعث محدود و «خاص کردن» اطلاعات داده‌شده می‌شوند. عناصر حاشیه‌ای (افزوده‌های حاشیه‌ای): این عناصر نشان‌دهنده «زمان»، «مکان»، «دلیل» و «شیوه» وقوع فرآیند هستند و بطور مستقیم در فرآیند درگیر نیستند؛ بلکه در مورد آن به ما اطلاعاتی می‌دهند. طبق الگوی هیلیدی و متیسن، در بندهایی که بازنمایی تجربیات هستند، فرایندها عناصر مرکزی هستند؛ یعنی نزدیک به مرکز و بطور مستقیم درگیر فرآیند هستند. در مقابل، عناصر حاشیه‌ای بطور مستقیم در فرآیند حضور ندارند و جنبه حاشیه‌ای دارند و جزئیات بیشتری راجع به رخداد به ما می‌دهند. این افزوده‌ها اغلب در تمام انواع فرایندها به کار می‌روند. البته باید گفت برخی از آن‌ها با انواع خاصی از فرایندها بیشتر ذکر می‌شوند؛ بطور مثال افزوده‌های مربوط به موضوع اغلب با بندهای ذهنی و کلامی همراه هستند. هیلیدی و متیسن (۲۰۰۴) عناصر حاشیه‌ای را از ۳ منظر توصیف می‌کنند:

- به عنوان عناصری که همراه با فرآیند می‌آیند و زمان، مکان و شیوه رخداد را نشان می‌دهند؛ این عناصر به سؤالات «چه وقت»، «کجا»، «چگونه» و «چرا» پاسخ می‌دهند.
- عناصر حاشیه‌ای به عنوان افزوده عمل می‌کنند؛ به این معنا که آن‌ها نمی‌توانند به عنوان فاعل بند باشند.

- افزوده‌ها به صورت گروه‌های اسمی نمی‌آیند؛ بلکه به صورت گروه‌های قیدی یا حرف‌افزافه‌ای می‌آیند.

افزوده‌های حاشیه‌ای از دیدگاه هلیدی و متیسن بطور کلی در ۴ نوع تقسیم شده‌اند: «تفصیلی»، «گسترشی»، «تشریحی» و «برجسته‌سازی».

الف) ۱. تفصیلی

- گستره: این افزوده‌ها فاصله زمانی و مکانی رخداد فرآیند را بازنمایی می‌کنند و به سؤالات «چه مدت» و «چه مسافتی» پاسخ می‌دهند.
- مسافت: این افزوده‌ها مسافتی را که فرآیند در آن رخ داده نشان می‌دهند.
- دیرش: این نوع افزوده‌ها مدت زمان انجام فرآیند را نشان می‌دهند.
- بسامد: میزان تکرار انجام یک فرآیند را نشان داده و به سؤال «هر چند وقت؟» پاسخ می‌دهد.

الف) ۲. موقعیت: این افزوده‌ها زمان و مکان انجام فرآیند را بازنمایی می‌کنند و به سؤالات «چه وقت» و «کجا» پاسخ می‌دهند. «زمان»، «مکان» ابزار این افزوده‌ها هستند.

- الف) ۳. شیوه: این افزوده‌ها چگونگی انجام فرآیند را نشان می‌دهند و ۴ زیرمجموعه دارند:
- وسیله: ابزاری که فرآیند با آن انجام می‌شود. این افزوده به نقش فاعلی مشارکان نزدیک است و معمولاً با حروف اضافه‌ای مانند «به وسیله» و یا «از طریق» هستند.
 - کیفیت: این افزوده در پاسخ به «چگونگی» مطرح می‌شود.
 - مقایسه: این افزوده‌ها از طریق یک گروه حرف‌اضافه‌ای که کلمات «مانند» و «برخلاف» هستند بازنمایی می‌شوند. این حروف اضافه، بیانگر شباهت یا تفاوت هستند.
 - درجه: این افزوده‌ها با عباراتی همراه هستند که میزان را نشان می‌دهند؛ «زیاد»، «کاملاً»، «کمی» و «عمیقاً» از این دسته هستند.

- انگیزه: این افزوده‌ها دلیل انجام فرآیند را نشان می‌دهند و به سه نوع «علت»، «قصد» و «ذی‌نفع» تقسیم می‌شوند و «به خاطر کسی»، «به نفع کسی» و «از طرف کسی» را شامل می‌شوند.

الف) ۵. احتمال: افزوده‌هایی که احتمال وقوع فرآیند به آن‌ها بستگی دارد. در این افزوده ۳ زیرمجموعه وجود دارد.

- شرایط: این گروه نشان می‌دهد که چه شرایطی باید برای انجام فرآیند فراهم شود و همراه

با گروه‌های حرف‌اضافه‌ای مانند «در صورت» و «در شرایط» همراه هستند.

- پذیرش: به‌نوعی نشان‌دهنده تقابل هستند و از طریق گروه‌های حرف‌اضافه‌ای مانند «صرف نظر از»، «علی‌رغم» و غیره مطرح می‌شوند.

- پیش‌فرض: این افزوده‌ها به معنای «شرایط منفی» و با عباراتی مانند «در نبود» و «در غیاب» بازنمایی می‌شوند.

ب) گسترشی

ب) ۱. همراهی: این نوع افزوده‌ها بازنمایی کننده تشریک یا عدم تشریک مساعی در انجام فرآیند هستند؛ یعنی معنای «و» و «یا» را دارند و به سؤالات «و چه کسی / چه چیزی دیگری؟» پاسخ می‌دهند. «با» و «به‌علاوه» (با معنای مثبت) و «بدون» و «به جای» (با معنای منفی). این افزوده‌ها دو زیرمجموعه دارند:

- هم‌کنشی: فرآیندی را بازنمایی می‌کند که در آن دو شرکت‌کننده درگیر هستند.

- افزایشی: هر دو شرکت‌کننده «کارکرد مشارکتی» یکسانی دارند با این تفاوت که یکی از آن‌ها باهدف ایجاد یک «تضاد» ظاهر می‌شود.

ج) تشریحی

ج) ۱. نقش: این نوع افزوده‌ها معانی «بودن» و «شدن» را بازنمایی می‌کنند و با بندهای «ارتباطی» و از نوع «توصیفی» یا «تأکیدی» مطابقت دارند. این افزوده دو زیرمجموعه دارد:

- ظاهر: به سؤال «به‌عنوان چه؟» پاسخ می‌دهد و معنای «بودن» را بازنمایی می‌کند.

- ماحصل (نتیجه): به سؤال «به چه چیز؟» بامعنای «شدن» پاسخ می‌دهند.

د) برجسته‌سازی

د) ۱. موضوع: این افزوده‌ها با فرآیند کلامی مرتبط هستند و معادل افزوده‌ای «گفته» است. این افزوده به سؤال «در مورد چه چیزی؟» پاسخ می‌دهد و با حرف اضافه «در مورد» با توجه به، در خصوص و غیره همراه هستند.

د) ۲. زاویه دید: این افزوده‌ها دو زیرمجموعه دارند:

- منبع: به گوینده در بند کلامی مرتبط است (با مفهوم همانطور که فلانی گفت) و با حروف

اضافهٔ مرکب همراه است مانند: «طبق گفتهٔ وی»، «طبق» و غیره.

- **نقطه‌نظر:** به «حسگر» در بند ذهنی (با مفهوم همانطور که فلانی فکر می‌کند) ارتباط دارد (برای توضیح بیشتر، رک: رضویان و احمدی، ۱۳۹۵: ۳۴۵-۳۵۰).

۲-۳- ارتباط متن و بافت در دستور نقش‌گرای هلیدی

هلیدی ضمن اشاره به آراء مالینوفسکی، فرث و دل‌هایمز در زمینهٔ بافت موقعیتی، در صدد تعیین مناسب‌ترین الگوی بافت موقعیتی است و در نهایت چارچوبی ساده برای توصیف این مفهوم ارائه می‌دهد. وی متن را نمونه‌ای از محصول و نمونه‌ای از فرآیند معنای اجتماعی در بافت موقعیتی به خصوص می‌داند. هلیدی در حوزهٔ بافت موقعیتی سه مفهوم را مطرح می‌کند که به تفسیر بافت اجتماعی متن، یعنی محیطی که معنا در آن مبادله می‌شود، کمک می‌کند. این سه مفهوم به ما این امکان را می‌دهد که توصیفی دقیق از ماهیت متن ارائه بدهیم:

۱. گسترهٔ سخن: به آنچه روی می‌دهد یا به ماهیت آن کنش اجتماعی اشاره دارد: آنچه مشارکان به آن می‌پردازند و آنچه که زبان در آن بخش اساسی و مهم به شمار می‌آید، چیست؟

۲. منش سخن: به کسی که شرکت می‌کند، به ماهیت مشارکان، به موقعیت و نقش‌های آن‌ها اشاره دارد: چه نوع روابط نقشی میان مشارکان برقرار است، روابط موقتی یا دائمی، هر دو نوع نقش گفتاری‌ای که در مکالمه می‌پذیرند یا کل مجموعه روابط اجتماعی معناداری که در آن شرکت دارند؟

۳. شیوهٔ سخن: به نقشی که زبان ایفا می‌کند یا به آنچه مشارکان از زبان انتظار دارند که در آن موقعیت برایشان انجام دهد اشاره دارد: که عبارتند از سازمانبندی نمادین متن، وضعیت متن و نقش متن در بافت، از جمله نقش کانال: (آیا به صورت شفاهی است یا مکتوب یا ترکیبی از هر دو؟) و وجه بلاغی متن مثلاً آنچه توسط متن با توجه به مقوله‌هایی مثل ترغیب، بازگویی، تعلیمی و مانند آن حاصل می‌شود.

در نظریهٔ زبانی هلیدی، معنا محصول سه فرانش است که هر کدام همزمان و به یک میزان به معنای کل پیام کمک می‌کنند: فرانش بینافردی، اندیشگانی و متنی. هر کدام از این فرانش‌ها از رهگذر یک ساختار فعلیت می‌یابند:

- فرانش اندیشگانی: از رهگذر ساختار گذرایی؛

- فرانشس بینافردی: از رهگذر ساختار وجه؛
- فرانشس متنی: از رهگذر ساختار آغازگری و یک عامل غیرساختاری به نام انسجام.

۲-۴- ترجیح «مشاهده» بر سایر مراتب کشف در اندیشه روزبهان

هر یک از عرفا در آثار خود یکی از این مراتب^۱ را بر دیگری برتر دانسته‌اند. بطوری که افرادی مانند ابونصر سراج در کتاب اللمع و علی بن عثمان هجویری در کشف‌المحجوب، مکاشفه (به معنای حضور) را بر مشاهده و سایر مراتب کشف رجحان داده‌اند. در حالی که عبدالکریم هوازن قشیری در رساله قشیری، احمد غزالی در رساله بحرالحقیقه و قطب‌الدین اردشیر عبادی در صوفی‌نامه، مشاهده را از دیگر مراتب کشف برتر دانسته‌اند. (رک: ابونصر سراج، ۱۳۸۲: ۳۷۶)، (هجویری، ۱۳۸۴: ۴۸۶)، (قشیری، ۱۳۶۳: ۱۱۷-۱۱۹)، (احمد غزالی، ۱۳۵۶: ۷۲-۷۷) و (عبادی، ۱۳۶۸: ۱۷۵-۱۷۷). روزبهان بقلی نیز با پیروی از افرادی چون احمد غزالی و اردشیر عبادی، مشاهده را بر سایر مراتب کشف، رجحان داده است. مکاشفات وی حالات مختلفی دارند که برخی در حالت خواب، برخی دیگر در حالتی بین خواب و بیداری و برخی دیگر در حالت بیداری شکل گرفته‌اند.

۲-۵- انواع مکاشفه در کشف‌الاسرار و مکاشفات‌الانوار

مکاشفه در «کشف‌الاسرار و مکاشفات‌الانوار» در حالات مختلفی از قبیل «مکاشفه در بیداری، مکاشفه در حالتی بین خواب و بیداری و مکاشفه در خواب» مطرح شده که در قالب هر یک از آنها رؤیاهای شهودی روزبهان شکل گرفته است. کشف در بیداری از آشکارترین و معتبرترین مکاشفه‌هاست. مهمترین مکاشفه در بیداری، دیدار و سخن گفتن با خدا بی‌واسطه است. برخی از مکاشفات در حالاتی مانند رؤیا و خواب و خیال روی می‌دهد. محمد غزالی از خواب‌های روشن

^۱ . عبدالکریم هوازن قشیری برای کشف، سه مرحله تعریف کرده است: «از آن جمله محاضره و مکاشفه و [مشاهده] است. محاضره ابتدا بود و مکاشفت از پس او بود و از پس این هر دو مشاهده بود. محاضرت حاضر آمدن دل بود و بود از تواتر برهان بود، و آن هنوز ورای پرده بود و اگرچه حاضر بود به غلبه سلطان ذکر و از پس آن مکاشفه بود و آن حاضر [بود] به صفت بیان اندر حال بی‌سبب تأمل دلیل و راه جستن و دواعی شک را بر وی دستی نبود و از نعت غیب بازداشته نبود. پس به از این مشاهده [بود] و آن وجود حق بود چنانکه هیچ تهمت نماند و این آنگاه بود که آسمان سر صافی شود از میغ‌های پوشیده به آفتاب شهود تابنده از برج شرف... پس خداوند محاضره بسته بود به نشانه‌های او و خداوند مکاشفه مبسوط بود به صفات او و خداوند مشاهده به وجود رسیده بود و شک را آنجا راه نبود». «خداوند محاضره را عقل راه می‌نماید و صاحب مکاشفات را عملش نزدیک کند و خداوند مشاهده را معرفتش محو کند» (قشیری، ۱۳۶۱: ۱۷-۱۸).

و رمزآمیز نیز سخن گفته و رؤیاها را بر حسب ظرفیت روحی و اشتغال فکری افراد متفاوت دانسته و خواب عارف واصل با سالک مبتدی و اثر آن در روح آنان را متفاوت ارزیابی کرده است. از نمونه‌های مکاشفه عارفان در خواب می‌توان به دیدن خداوند در خواب و سخن گفتن او، دیدن رسول اکرم (ص) در خواب و سخن گفتن با وی، دیدن پیامبران دیگر در خواب، شنیدن از سروش غیبی در خواب و دیدن فرشته در خواب. دیدن ابلیس در خواب، دیدن عاقبت کار مشایخ بعد از مرگ در خواب. اطلاع از رؤیای دیگران، دیدن نور مشایخ، دیدن عارفان در خواب و تأیید احوال در بیداری اشاره کرد (پناهی، ۱۳۹۴: ۱۰۸-۱۳۳).

۲-۶- ویژگی‌های تجربه عرفانی و نمود آن در رؤیانوشته‌های کشف‌الاسرار و مکاشفات‌الانوار

ویلیام جیمز در پژوهشی با عنوان «تنوع تجربه دینی» به چهار مشخصه اصلی تجربه عرفانی اشاره می‌کند. وی توصیف ناپذیری^۱، کیفیت معرفتی^۲، زودگذری^۳ و حالت انفعالی^۴ را وجه مشخصه تجربه عرفانی می‌داند. (جیمز، ۱۳۹۱: ۴۲۲-۴۲۳) در میان این مشخصه‌ها «توصیف ناپذیری» در گفتمان مکاشفه کشف‌الاسرار و مکاشفات‌الانوار نمود بیشتری یافته است:

- وی را دیدم که از یکی از اتاق‌های خانها «در بهترین صورت‌ها» بیرون آمد، دلم را غارت و ضمیرم را فانی کرد، پس «بار دیگر به شکلی دیگر».

- اگر هر ذره‌ای از عرش تا ارض به یاری زبان من می‌آمد، باز هم «توانایی بیان صفت کمال جمال و حسن او را نداشتم». (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۵۱).

- او منزّه است و وجودش با گذشت زمان در محل مشاهده و هنگام آشکاری دگرگون نمی‌گردد. «در هر وصفی او مطابق احوال آنان که توصیفش می‌کنند تعریف می‌شود»، اگرچه او در ازل همانگونه است که بوده و هیچگاه با اشاره‌های موجودات عالم حادث محدود نمی‌شود (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۵۰).

۲-۷- التباس: طریق تجلی ذات و صفات خداوند در رؤیاهای شهودی روزبهان

تمام تجربیات عرفانی روزبهان بقلی که براساس دیدار با خداوند مطرح شده‌اند، بطور کامل از

^۱ . Ineffability

^۲ . Noeticquality

^۳ . Transiency

^۴ . Passivity

طریق «التباس» شکل گرفته‌اند و خداوند در جلوه‌ها و تصاویر مختلف خود را بر وی ظاهر کرده است:

– و من خدا را در صورت جلال و جمال و عظمت کبریایی‌اش مشاهده کردم، و او را به غایت مبهم یافتم و گفتم: خدای سرور من و مولای من! تا کی تو را به طریق التباس مشاهده کنم؟ به من قدم و بقای خالص خود را بنما و گفت: موسی و عیسی این مقام را دریافتند، آنگاه خداوند ذره‌ای از نور ذات ازلی خود را مکشوف ساخت، نزدیک بود که جانم از هم متلاشی شود (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۲۰).

مفهوم «التباس» در فرهنگ‌های مختلف با توضیحاتی از قبیل «پوشیده شدن، شوریده شدن، موضوعی را با موضوع دیگر آمیختن و به لباس درآمدن» تعریف شده است. با استناد به آثاری مانند شرح اصطلاحات تصوف، به نظر می‌رسد که این مفهوم قبل از روزبهان، در نزد صوفیه جایگاهی نداشته است. اهمیت غایی «التباس» به عنوان یکی از مفاهیم محوری در اندیشه روزبهان در آن است که او برای تبیین چگونگی ارتباط باطن و ظاهر هستی، یا به تعبیری دیگر «قدیم و حادث» از این مفهوم بهره می‌گیرد. عالم التباس در نزد روزبهان، در زمینه توضیح رؤیاها و مکاشفات، همان نقشی را دارد که عالم خیال در نگرش ابن عربی ایفا می‌کند. این عالم در نزد وی از سویی دیگر همان عالم واقعیت و مجرای است که خداوند در آن و از طریق تمثیل، خود را در تصویر و هیئت دلخواه به چشم بندگان برگزیده می‌کشد. علاوه بر این باید افزود که برای روزبهان «سراسر هستی محل التباس نور عشق است». (فاموری، ۱۳۸۹: ۱۶۳)

۳- تحلیل داده‌های پژوهش «تحلیل تجارب عرفانی روزبهان بقلی براساس رویکرد نقشگرایی»
کشف و شهود که از قرن پنجم تا اواخر قرن هفتم به عنوان ایدئولوژی غالب در اندیشه صوفیانه مطرح شد، نزد هر یک از صوفیه تعاریف خاص و منحصر به فردی داشت. در این میان تعاریف روزبهان بقلی، حول محور دیدار با خداوند شکل گرفته است: «کشف رفع پوشیدگی است بر فهم. چنان شود که به چشم می‌بیند و حقیقتش ظهور ملک و ملکوتست و جلال قدم جبروت دیده عارفان را، در دیده ایشان پوشیده. سنای جلال خود، تا بدان جمال و جهش بینند. آنگاه به ملک غیث درنگرند و از هر صفتی فهمی در معرفت کنند». (روزبهان بقلی، ۱۳۸۲: ۵۷۷). بر اساس

همین نگرش، اصل و پایه تجربه‌های عرفانی وی بر «دیدار با خداوند» تحقق یافته‌اند. روزبهان در مسیر مکاشفه و سلوک شهودی در رؤیاهای خود در ابتدا سه مرحله مهم را سپری می‌کند: «خطاب، تجلی خداوند، معراج». نخستین مرحله رؤیای مکاشفه روزبهان با یک خطاب از سوی پروردگار آغاز می‌شود: «تو پیامبری!» این خطاب در روزگار جوانی روزبهان صورت می‌گیرد. زمانی که: «در آن زمان واله و دیوانه عشق بودم و دل من شناور دریای ذکر ازی و بوی خوش قداست بود» (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۰۴).

جدول ۲: ارتباط بافت موقعیتی و بافت متنی تجربه عرفانی خطاب «گستره، منش و شیوه

سخن»

«تجربه عرفانی «خطاب» در روزگار جوانی روزبهان و در صحرا و بیابان زمان گزاردن نماز عشاء شکل گرفته است. در این تجربه خداوند به طریق التباس در زیّ مشایخ صوفیه و شخصی خوش‌سیما بر وی تجلی یافته است. مشارکین و عاملان سخن در این تجربه، «خداوند و روزبهان» هستند. «توصیف‌ناپذیری و ناتوانی گوینده از بیان جزئیات مشاهده»، مشخصه بارز این تجربه هستند.

نوع مشاهده «گستره سخن»	- خطاب خداوند «شنیداری: تک‌گویی» و «دیداری»
موقعیت و زمان	- صحرا و بیابان در جستجوی آب برای وضو - روزگار جوانی وقت گزاردن نماز عشاء
وجه بلاغی متن «شیوه سخن»	- بازگویی «بدون دغدغه انتقال ذهنیت به مخاطب»
نوع التباس	- شخصی خوش‌سیما در زیّ مشایخ
مشارکین «منش سخن»	- خداوند، روزبهان

فرآیندهای غالب در این تجربه در رابطه با روزبهان «فرآیندهای ذهنی» و در رابطه با خداوند «فرآیندهای کلامی» هستند. پرکاربردترین افعال نیز در نخستین مرحله مشاهده از مصادر «گفتن، دیدن و استن» مطرح شده‌اند. روزبهان در نخستین تجربه خود که «حالت سرگردانی و حیرت» بر وی عارض می‌شود و نمی‌تواند توصیف دقیقی از آن ارائه بدهد، برای بازگویی حالت خویش از فرآیندهای ذهنی و رابطه‌ای در ساختار جملات منفی و حرف ربط «اما» کمک می‌گیرد:

- بر فراز تپه‌ای در آن نزدیکی، شخص خوش‌سیمایی را در زیّ مشایخ دیدم، اما قادر به سخن گفتن نبودم، او مطلبی درباره توحید گفت، اما من چیزی نفهمیدم، سرگردانی و حیرت بر من عارض شد (روزبهران، ۱۳۹۳: ۱۰۵).

علاوه بر عارض شدن حالت «سرگشتگی و حیرت»، در پی خطاب الهی، «حالت ترس» تمام وجود روزبهران را احاطه می‌کند. **فرآیندهای رابطه‌ای** در ساختار جملات کوتاه توصیفی و همپایه از طریق حرف ربط «واو» این حالت را بازگو می‌کنند:

- ترسیده بودم و مردم در این سو و آن سو در حرکت بودند، در حالی که به حالت اضطراب و اندوه بودم و اشک می‌ریختم. زبانم از حرکت افتاد. (روزبهران، ۱۳۹۳: ۱۰۵)

روزبهران بعد از غلبه «حالت وجد» به کنشگر فرآیندهای مادی تبدیل می‌شود؛ کنش‌هایی یکسویه که خداوند دلیل شکل‌گیری آنها است؛ اما در ساختار فرآیند نقشی ندارد:

- آنگاه حالت وجد بر من غلبه یافت. به دکانم بازگشتم، جعبه دخل و هر آنچه در دکانم بود را در راه افکندم. جامه‌هایم را دریدم و سر به صحرا نهادم. (روزبهران، ۱۳۹۳: ۱۰۵)

بعد از مرحله خطاب و ابلاغ پیامبری، مشاهدات بعد که بخش عمده تجربیات عرفانی روزبهران را رقم می‌زنند بر حول محور «تجلی ذات و صفات خداوند از طریق التباس» شکل گرفته‌اند:

جدول ۳: ارتباط بافت موقعیتی و بافت متنی تجربه عرفانی تجلی خداوند «گستره، منش و

شیوه سخن»

تجربه تجلی نیز به مثابه تجربه «خطاب» در روزگار جوانی شکل گرفته است. این تجربه که غالباً در حالت خواب یا حالتی بین خواب و بیداری شکل گرفته، در نیمه‌های شب رخ داده است. با توجه به اینکه این تجربه در حالت بیداری اتفاق نیفتاده مکان مشخصی ندارد و گوینده بیش از هر چیز در زمینه توصیف مکان تجربه سرگردان است؛ مکانی سیال که به اقتضای هر تجربه متغیر است.

نوع مشاهده «گستره سخن»	- تجلی صفات حق «دیداری»
موقعیت و زمان	- صحراهای غیب و رای هفت آسمان - روزگار جوانی، نیمه‌های شب
محل تجلی خداوند	- صحرا، بیابان، کوه قاف، میان خیمه‌هایی از گل سرخ
وجه بلاغی متن «شیوه سخن»	- بازگویی «بدون دغدغه انتقال ذهنیت به مخاطب»
مشارکین گفتمان «منش سخن»	- خداوند، روزبهران

از تجربه روحی دیدار حق با چشم دل با عنوان «تجلی» تعبیر شده است. سهل بن عبدالله تستری اقسام تجلی یا کشف حق تعالی را چنین تعریف کرده است: «تجلی بر سه حال است: تجلی ذات و آن مکاشفه است و تجلی صفات و آن موضع نور است و تجلی حکم ذات و آن آخرت است و مافیها». (عطار نیشابوری، ۱۳۵۵: ۳۱۹). در کتاب شرح تعرف تجلی کشف صفات (علم و قدرت خداوند متعال) و تجلی ذات به معنای غلبه صفات بر بنده چنین شرح داده شده است: «تجلی بر سه حال است: یکی تجلی ذات و آن مکاشفه است و معنی این نه آن است که امروز ذات حق بنده را کشف شود تا عیان به وی نگردد، لکن چون سلطان حق بر سر او غالب گردد تا در سر او غیر حق نماند از غلبه سلطان حق چنان گردد که گویی حق را می‌بیند... تجلی صفات ذات است و آن جای نور است و معنی صفات، علم و قدرت باشد و چون بنده را کمال صفت حق گشاده گردد، هر صفتی از صفات حق که او را کشف گردد به آن معنی از صفات منقطع گردد و ظلمت خلق منقطع گردد و به نور صفات حق منور گردد... تجلی حکم ذات باشد در آخرت و آنچه در آخرت باشد امروز خبر است و حکم این خبر آن است که فردا گشاده گردد. پس تجلی را بر سه مقام نهاد: یکی تجلی از ذات که دلش از فکر ستر صنع‌ها صانع ببندد... تجلی ذات مکاشفه باشد یعنی گشاده گشتن نه منازعت کردن و این کشف غلبه باشد در این جهان یعنی از این تجلی در دنیا عبارت کنند که بنده را پدید آید، نه آن خواهد که خدا را عیان ببندد. لکن یک معنی از صفات خدا بر بنده غالب گردد... و این ظاهر است در عرف خلق که کسی چیزی بر دل او غالب گشت چنان گردد گویی در او می‌نگردد... و آنکه گفت تجلی صفات ذات موضع نور باشد، معنی موضع نور آن باشد که قدرت حق بر او گشاده گردد و جز از حق نترسد و داند که از علم و قدرت و دیدار حق غایب نیم و هر جا که باشم از قبضه قدرت او خارج نیستم و هر جا که روم از ملک و سلطان او بیرون نروم». (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۱۵۴۸-۱۵۵۲).

دریچه اصلی ورود روزبهان به عالم مشاهدات و تجربه‌های عرفانی «شنا کردن در دریای حقیقت» است. این کنش و ملازمات آن به صورت‌های مختلف و در موارد بی‌شماری ذکر شده و «دریا، شنا کردن، شناور بودن و غرق شدن» از واژگان پربسامد در بافت متنی تجربیات عرفانی وی هستند. موقعیت و مکان اغلب تجربیات عرفانی او در آغاز مشاهدات «صحرا و بیابان» است که روزبهان در آنها سرگردان است؛ اما در پی تجلی الهی و تحولی که در احوال روحی وی به وجود

می‌آید، به دریاهایی مبدل می‌شوند که وی را در خود غرقه می‌کنند و در نتیجه آن مراحل از قبیل شوق، معرفت، توحید و محبت بطور کامل با استفاده از مفهوم «دریا» مورد بازنمایی قرار گرفته‌اند:

- مرا گفتند به دریا شو و تا کوه‌های مغرب شنا کن به دریا شدم و در آن شنا کردم. (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۰۸).

- خداوند ضمیرم را از اقلیم وجود بیرون راند تا به دریای محبت رسیدم، از آن گذشتم تا به دریای معرفت رسیدم، از آن نیز عبور کردم تا به دریای توحید رسیدم. از آن نیز گذشتم تا به دریای ناشناسایی و عظمت رسیدم (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۳۸).

- طوفان دریای وحدانیت مرا در ربود و در قاموس اولیت غرق کرد (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۶۱).

- پس فریاد کشیدم و گریستم و در دریای قرب وی فرو رفتم (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۵۰)

مکاشفه‌هایی که بر پایه «تجلی» شکل گرفته‌اند برخی مربوط به بیداری و گروهی دیگر مربوط به حالتی بین بیداری و خواب و عدم هوشیاری هستند. وجه مشترک این مکاشفات، تجلی خداوند براساس «صفات جمال و جلال» است. روزبهان هیچگاه سعی نمی‌کند که تجربیات خود از مشاهده خداوند را به طریق تشبیه بیان کند و تنها دو شیوه در توصیف جلوه‌های خداوند دارد: یا آنچه را دیده است بدون کم و کاست بیان می‌کند یا خود را از توصیف آن عاجز می‌داند و اعتقاد دارد که: خدای تعالی یکتای واحد و احد و فردی است که از هر کاستی و کثرت و شریک و ضدّ و شبیه مبرّاست. در این تجربیات خداوند به صورت‌های مختلفی بر روزبهان ظاهر می‌شود. با توجه به مختلف بودن اشکال و صورت‌های متنوع تجلی^۱، روزبهان نیز روش‌های مختلفی را برای توصیف و بازگویی آنها بکار می‌برد:

- توصیف به صورت هیأت انسان: انسانی آراسته به گوهرهای نورانی، خندان و بخشنده، در زئی مشایخ تصوف، در کسوت چوپان و غیره (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۱۰).

- به صورت موجودات جاندار دیگری بجز انسان:^۲ در یکی از مکاشفه‌های خود شیر زرد رنگی را در لباس جبروت عظمت دیدم که جثه‌ای عظیم داشت و بر بالای کوف قاف بود

^۱ . «و گفت ای روزبهان! از این دگرگونی اشکال و افعال اندوهگین مباش و در آنچه دیدی شک مکن. من تو را به مقام عیان عیان می‌رسانم و تو را تا ابد بدون هیچ حجابی بر سر بساط قرب خود می‌نشانم».

^۲ . در آن صحراها شیری را دیدم که طاقت وصف آن ندارم (روزبهان، ۱۳۹۵: ۲۰۱).

(روزبهران، ۱۳۹۳: ۱۲۷).

- استفاده از ساختار جملات شرطی با هدف اشاره به ناتوانی و عدم درک مخاطب عام: اگر جمیع عالمیان کلمه‌ای از آن می‌شنیدند، از حسرت آن در حجاب‌های غیب و پوشش‌های ملک و ملکوت جان می‌باختند (روزبهران، ۱۳۹۳: ۱۱۲).
- عدم توصیف و توسل به «اصل بلاکیف»^۱: خداوند وجه قدیم خود را بلاکیف بر قلب من متجلی کرد (روزبهران، ۱۳۹۳: ۱۴۴).
- اشاره مستقیم به ناتوانی خود از بازگویی و توصیف صورت مشاهده: پس جمال او را در جلال و جلالش را در جمال دیدم، هیچگاه قادر به وصف او نخواهم بود.
- تشبیه غیرمستقیم، ترجیح و در نهایت برتری زیبایی دادن جلوه‌های حق بر نمادهای: چهره‌های عروسان ملکوت و حوریان بهشتی کجا است؟ و چهره آدم و یوسف هنگام آشکاری حسن صفات و سبحات وجه الهی کجا است؟

بخش عمده تجربیات روزبهران در این مرحله شکل می‌گیرد و از این رو در زمینه ظهور و تجلی خداوند بر وی، شاهد تنوع بسیاری در نوع و ساختار تجربیات هستیم که بافت متنی، ساختار جملات و شیوه بکارگیری فرایندها را تحت تأثیر خود قرار داده است. آنچه در این تجربیات بیش از هر چیز در اندیشه روزبهران مورد بازنمایی و بازگویی قرار گرفته «دیدار با خداوند، سخن گفتن با خداوند، گرفتن چیزی از وی و بیان حالات روحی و عاطفی خود در مراحل مختلف مشاهده» است. بنابراین نگرش، وی از ساختار فرایندهای ذهنی «برای بازگویی آنچه می‌بیند و درک می‌کند»، فرایندهای کلامی «در زمینه بازگویی گفته‌ها»، فرایندهای مادی «در اشاره به کنشگر و بهره‌ور» و فرایندهای رابطه‌ای «برای توصیف حالت روحی» خود بهره گرفته است. اوج گفتگوی روزبهران و خداوند در مرحله تجلی انجام می‌گیرد. جملات پرسشی، ساختار نحوی یکسان

^۱ . مثال‌های بیشتر در زمینه توسل به «اصل بلاکیف»:

- تا اینکه خدای را بلاکیف با صفت جمال و جلال دیدم (روزبهران، ۱۳۹۳: ۱۵۷).
- زیبایی قدم را در صفتی بلاکیف مشاهده کردم (روزبهران، ۱۳۹۳: ۲۱۰)
- در عالم قدس حق سبحان را بلاکیف مشاهده کردم (روزبهران، ۱۳۹۳: ۲۱۶).

جملات و فرآیندهای کلامی ابزار اصلی بیان این تجربیات هستند. پرسش‌هایی که تحت تأثیر حالت سرگشتگی و تعجب مطرح می‌شوند:

- پس گفتم: خدایا این دریا چیست؟ گفت: دریای قدس، گفتم: این جزیره چیست؟ گفت: جزیره قدس.

روزبهران در مرتبه بعد از سخن گفتن با خداوند، «گرفتن چیزی از خداوند» را تجربه می‌کند. در این فرآیندهای مادی، روزبهران در تمام موارد «بهره‌ور» کنش‌های الهی است:

- شبی در حال عبادت بودم، خداوند بر من ظاهر شد و کیسه‌ای از مشک پیش رویم انداخت (همان: ۱۱۰).

- و بارها او بر من گل سرخ و مروارید و یاقوت افشاند. (همان: ۱۱۶).

- در حالی که با گوهرهای نورانی آراسته شده بود، از آن گوهرها نثاری فراوان بر من کرد. (همان: ۱۱۰).

- حق مرا بر بساط قرب خود نشاند و از شراب‌های خوش خود به من نوشاند (همان: ۲۰۰).
فرآیندهای مادی، در توصیف و بازگویی کنش «رقصیدن خداوند با روزبهران» نیز در قالب فعل «رقصیدن» مطرح شده‌اند؛ مکاشفه‌یی که ادعای آن در نزد صوفیه بیش از روزبهران سابقه چندانی ندارد. این ادعا و کنش آن تحت تأثیر غلبه حالت انبساط و وجد حاصل شده است:

- گویی که او را مشاهده می‌کردم و نمی‌کردم، به سویم آمد و مرا به رقص خواند، با او رقصیدم (همان: ۱۴۸).

- او رو سوی من کرد، به من نزدیک شد و مرا به رقص واداشت و با من رقصید و در این مورد من را در میان دیگران مخصوص کرد (همان: ۱۵۸).

در برخی تجربیات بعد از سخن گفتن با خداوند و گرفتن چیزی از وی، حالت و حس ناشناخته‌ای بر روزبهران از لحاظ روحی غالب می‌شود، که وی در زمینه توصیف آن و انتقال ذهنیت خود به مخاطب دچار ناتوانی و تردید است. او در توصیف این حالات از فرآیندهای رابطه‌ای و افعالی مانند «گداختن، آب شدن، ذوب شدن و متلاشی شدن» استفاده می‌کند که به هیچ وجه

برای مخاطب عام قابل درک و ملموس نیست:^۱

- قلب و کالبدم از شیرینی رؤیت او و مشاهده جمال او می‌گذاختند. (همان: ۱۵۳).
 - جان من از شیرینی آن حالت گدازان ذوب گشت. (همان: ۱۳۷).
 - وجه حق را به وجهی عظیم و با مهابت دیدم که گویی در حال گذاختن بودم (همان: ۱۷۹)
 - از شیرینی مشاهده او و مهربانی او گذاختم (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۱۷).
- این شیوه توصیف گاه نیز در ساختار جملات شرطی از طریق نسبت دادن این فرآیندها و افعال به سایر مشارکین «عالمیان و کوه‌ها» بکار رفته است:
- در جانم شیرینی شوق و گذاختن روح و فنای عقل را یافتم. اگر ذره‌ای از آن بر کوه‌های روی زمین نثار می‌شد، از شیرینی آن می‌گذاختند (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۶۰).
 - اگر اهل جهان و موجودات عالم حدثان او را می‌دیدند، از اثر جلال و کشف جمال او می‌گذاختند (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۶۳).
 - خدای را بر صفتی دیدم که اگر بر خلق تجلی می‌کرد، تمامی آنها را از بسیاری حلاوت و لذت ذوب می‌کرد (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۸۶).
 - پس وجدی بر من وارد شد که اگر بر کوه‌های دنیا فرود می‌آمد از سنگینی آن ذوب می‌شدند (روزبهان، ۱۳۹۳: ۲۱۹).

یکی دیگر از تجربه‌های عرفانی و روحی عارفان که در کتب صوفیه در موارد بسیار به آن اشاره شده است، «سیر در ملکوت، چرخیدن گرد عرش و معراج» است. روزبهان نیز به پیروی از سایر مشایخ صوفیه از «معراج» در ردیف تجربیات عرفانی خود نام برده است:

جدول ۴: ارتباط بافت موقعیتی و بافت متنی تجربه عرفانی معراج «گستره، منش و شیوه

سخن»

بازنمایی تجربه «معراج»، برای گوینده نسبت به سایر تجربیات دشوارتر است؛ زیرا مشارک و عامل اصلی این تجربه، خداوند است که با آمدن به سوی روزبهان، سخن گفتن با وی و گزینش وی از میان

^۱. «توان افشای آن رازها را ندارم. زیرا آنها از دانش‌های ناشناخته‌ای از صفت‌ها و فعل‌های خاص صادر شده بود و جز عارفان که دریا‌های توحید را سرکشیده‌اند کسی از آن آگاه نیست (روزبهان، ۱۳۹۳: ۲۱۸).

عالمیان، باعث رخ دادن این تجربه شده است. روزبهان در تجربه معراج، مشارکی منفعل است از این رو بیشتر از سایر تجربیات به بیان احوالات و تحولات روحی خود پرداخته است.

نوع مشاهده «گستره سخن»	- دیدار با خداوند و معراج
موقعیت و زمان	- عالم سرّ و مشرق ازل - شب
وجه بلاغی متن «شیوه سخن»	- بازگویی «بدون دغدغه انتقال ذهنیت به مخاطب»
مشارکین گفتمان «منش سخن»	- خداوند، روزبهان

جملاتی که در توصیف تجربه معراج وی بکار رفته‌اند، اکثر قریب به اتفاق جملات توصیفی کوتاه در ساختار فرآیندهای مادی هستند. روزبهان در این تجربه با توجه به اینکه سیر صعودی دارد و مدام از مکانی به مکان دیگری حرکت می‌کند، افعال مادی متعدد و مختلفی را بکار می‌برد و در مکان‌هایی که نام و نشان ندارند پیوسته در حال «عبور کردن، درگذشتن، راه یافتن، بالا رفتن و رسیدن» است:

- و من در عالم سرّ از اقطار جهان هستی عبور کردم و روحم به آسمان‌ها صعود کرد. در هر آسمانی فرشتگان خدای متعال را دیدم اما از آنها درگذشتم تا به حضور حق راه یافتم (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

وی که در مسیر معراج و صعود «کنشگر» است و در فرآیندهای مادی حضور دارد، بعد از رسیدن و غلبه حالاتی از قبیل شگفتی و فنا، برای توصیف حالات عاطفی خود باز هم مشارک فرآیندهای ذهنی و رابطه‌ای می‌شود، زیرا در این مرحله دیگر قادر به انجام کنش و سخن گفتن نیست. جملات کوتاه، افعال نفی و تکرار ساختار نحوی از ویژگی‌های ساختاری این تجربه هستند:

- صحراها و دریاها را دیدم، فنا می‌شدم، متحیر بودم، محو می‌شدم، شگفت‌زده بودم، نمی‌دانستم که حق از کجا ظاهر شد؛ چرا که مکان و جایگاهی نبود (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۱۰).

کنش‌هایی که در تجربه معراج از سوی روزبهان انجام می‌شوند، نتیجه و مکمل کنش‌های خداوند هستند. به عبارت دیگر این دو مشارک کنش‌های دوسویه‌ای دارند که به موازات یکدیگر این تجربه را رقم زده‌اند:

- پس خداوند با صفت قدیم خود از مشرق ازل بر من ظاهر شد. وی گفت: برای تو از غیب

غیب سفر کردم. به سوی من آمد و به من لطف بسیار کرد و گفت: تو را در این زمان و در این مقام از همه عالمیان برگزیدم. (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۱۰).

جدول ۵: فرآیندهای غالب در انواع تجربیات عرفانی در ارتباط با خداوند

در هر یک تجارب عرفانی روزبهان «خطاب، تجلی و معراج» که با مشارکت خداوند و روزبهان شکل گرفته‌اند، به اقتضای مراحل تجربه، یکی از انواع فرآیندهای زبانی در ساختار جملات، فرآیندهای غالب هستند. در تجربه «خطاب» که محوریت آن بر «سخن گفتن خداوند با روزبهان» بنا نهاده شده، فرآیندهای «کلامی» در ارتباط با خداوند و فرآیندهای «رفتاری» در ارتباط با روزبهان بسامد بیشتری دارند. در تجربه «تجلی» با توجه به اینکه محوریت تجربه بر کنش‌های الهی و ظاهر شدن خداوند بر روزبهان متمرکز شده، فرآیندهای «مادی» در ارتباط با خداوند و فرآیندهای «ذهنی» در ارتباط با روزبهان فرآیندهای غالب هستند. در تجربه «معراج» با توجه به ماهیت متفاوت این تجربه و کنش‌های دوسویه مشارکین فرآیندهای «مادی» در ارتباط با خداوند و روزبهان نسبت به سایر فرآیندها غلبه دارند.

ردیف	مشارکین	نوع تجربه	فرآیندهای غالب	مصادر فعلی
۱	خداوند / روزبهان	خطاب	کلامی / رفتاری	گفتن / ترسیدن
۲	خداوند / روزبهان	تجلی	مادی / ذهنی	گفتن، دادن / دیدن
۳	خداوند / روزبهان	معراج	مادی / مادی	آمدن / رفتن

سیر مشخص حالات عاطفی روزبهان در مراحل مختلف مشاهده

احوال عارفان در کشف را می‌توان با وجد، سکر، بازگویی احوال (شطحیات) زودگذر بودن احوال، سکوت، شادی و بهجت روح، توصیف کرد. گرچه احوال عارفان در مکاشفه به مقتضای استعداد روحی آنان متفاوت است، اما گزارش‌های آنان از آن تجربه‌های روحی گاهی شبیه یکدیگر است. یکی از حالات مکاشفه، وجد است. حالت انبساط، سرگشتگی و وجد، حالت عاطفی غالب بر احوال روزبهان در رؤیاهای شهودی است. ابونصر سراج در تعریف وجد گفته است: هرچه دل با آن رویارو شود، اعم از غم و فرح همان را «وجد» گویند. خداوند از دل‌هایی خبر داده است که نگاه می‌کنند و می‌بینند. همین بینش برای دل‌ها «وجد» است. لرزش، بیهوشی، زوال اعضا و غلبه بر عقل، همگی از شوکت ورود وجد است (سراج طوسی، ۱۳۸۲: ۳۳۵-۳۴۳).

تحول حالات روحی روزبها در مراحل مشاهده، در تمام موارد سیری مشخص و قابل پیش‌بینی دارد. به این معنا که وی در مرحله قبل از مشاهده در حالت قبض و اندوه، در حین مشاهدات سرگشته و حیران است و بعد از مشاهدات حالت بسط، وجد و نشاط بر وی حاکم می‌شود.^۱

- پس حق را دیدم و من در حالی که در نهایت مستی بودم به مطالعه جمال روی او مشغول شدم. و نزدیک بود که روح من از جا کنده و عقلم زایل گردد. قلبم به پرواز درآید و جانم فانی شود. (روزبها، ۱۳۹۳: ۱۴۸).

جدول ۶: سیر تحول فرآیندها در بیان حالات عاطفی روزبها در مراحل مختلف تجربیات در توصیف حالات روحی و عاطفی روزبها در مراحل مختلف سلوک شهودی، یکی از انواع از فرآیندهای زبانی بسامد بیشتری دارند. فرآیندهای «رابطه‌ای» در توصیف حالات «قبض و بسط» و فرآیندهای «ذهنی و مادی» در توصیف حالت «سرگشتی و حیرت» غلبه بیشتری دارند.

ردیف	مراحل تجربیات	حالت عاطفی	فرآیندهای غالب	مصادر فعلی
۱	قبل از مشاهده	طلب/قبض و اندوه	رابطه‌ای، رفتاری	بودن، خواندن، گریستن
۲	حین مشاهده	سرگشتگی و حیرت	ذهنی، مادی	دیدن، شدن، گذاشتن، رفتن
۳	بعد از مشاهده	بسط و نشاط	رابطه‌ای	شدن، استن

^۱ . مثال‌های زیر با هدف بیان سیر مشخص حالات عاطفی روزبها در مراحل مختلف مشاهده مطرح شده‌اند:

- او را دیدم که از درون عالم غیب روی سوی من دارد، گویی آوازی از درون جان خود به گوش من می‌رساند که من طاقت وصف آن را نداشتم. از ذوق آن صدا چنان آب شدم که چیزی شیرین‌تر از آن نمی‌دانم ناگاه او را در خانه خود به زیباترین صورتی دیدم. پس فریادی کشیدم و گریستم و در دریای قرب وی فرو رفتم (روزبها، ۱۳۹۳: ۱۵۰).
- روی سوی من کرد. شیفته و سرگشته و در حال انس بودم. حال مستان بیهوشی که شادی و سرخوشی بر آنها غلبه کرده و رفتار دیوانگان دارند، بر من عارض شده بود. قادر به حفظ حال خود نبودم (روزبها، ۱۳۹۳: ۱۵۱).
- مشتاقانه در حالی که می‌گریستم و شیدا و مدهوش وی بودم، به سوی او شتاب می‌کردم. چهره‌ام به سراپرده‌های مجد رسید، در حالی که از چشمانم خون می‌بارید، فروتنانه سر فرود آوردم. در نهایت نیاز به او بودم. در مرتبه حیرت نشستم و زاری کردم. (روزبها، ۱۳۹۳: ۱۷۳).
- در آن زمان من از شادی و هیجان و اشک و خوشی دست بر هم زنان، بر هیأت مدهوشان و مستان بودم. زمان گذشت و من در حالتی بین هوشیاری و مستی، حضور و غیبت، و فنا و بقا بودم. (روزبها، ۱۳۹۳: ۱۸۹).

تجربه دیدار با «خود، پیامبران، مشایخ صوفیه و فرشتگان»

رؤیاهای روزبهران در مرتبه بعد از خداوند در رابطه با مشارکین دیگری از جمله مشایخ صوفیه، پیامبران و فرشتگان شکل گرفته‌اند. شیوه بیان وی در این مشاهدات هم بر اساس بازگویی دیده‌ها و شنیده‌ها است. ساختار جملات و انواع فرایندها در این مشاهدات با هدف بیان رابطه متفاوت روزبهران با هر یک از این مشارکین مطرح شده است. در بافت متنی این مشاهدات مشارکین اصلی مشایخ، فرشتگان و پیامبران هستند که روزبهران یا سعی در توصیف حالات آنها دارد یا تحت تأثیر کنش‌های آنها قرار می‌گیرد. برخلاف رابطه دوسویه‌ای که بین خداوند و روزبهران حاکم بود، در این تجربیات شاهد روابطی یک سویه هستیم که روزبهران نقش چندانی در آنها ندارد. «مشایخ صوفیه» در موارد محدودی در مراحل مکاشفه روزبهران حضور دارند. روزبهران در نخستین مرحله مشاهده و خطاب الهی، مشتاق حضور در جرگه صوفیه و خدمت به آنان می‌شود:

- خود را از آن حالت مکاشفه بازیافتیم و شوق خدمت به صوفیان پیدا کردم. به میان صوفیان رفتم و مشغول خدمت ایشان شدم و بیشتر اوقاتم به وجد و حال در میان صوفیه می‌گذشت (روزبهران، ۱۳۹۳: ۱۰۶).

رؤیاهای روزبهران در رابطه با «مشایخ صوفیه» بر پایه دیدن عاقبت کار آنها بعد از مرگ شکل گرفته است. فرایندهای مادی و کلامی مهمترین بستر حضور مشایخ صوفیه هستند. این مشارکین که نقش مهمی در زمینه ایجاد ظرفیت روحی برای پذیرش تجربه‌های عرفانی روزبهران دارند، مهمترین کنشی که انجام می‌دهند و روزبهران «بهره‌ور» آن است، «دادن چیزی به روزبهران و خوراندن به وی» است:

- یکی از ایشان سفره‌ای گشود و در میان سفره، کاسه‌ای زیبا و چند قرص نان بود. به من اشاره کرد که بخورم و من خوردم (روزبهران، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

این مشارکین برخلاف سایر مشارکین که کنش‌های مستقیم دارند، در رابطه با روزبهران کنش‌هایی را انجام می‌دهند که در ظاهر قابل فهم نیستند و نیاز به تأویل دارند. روزبهران در ارتباط با مشایخ صوفیه غرق در ناآگاهی است و مدام از «ندانستن و اندیشیدن» سخن به میان می‌آورد:

- یکی از آنها گفت: نمی‌دانی در آن دیگچه چیست؟ گفتم: نمی‌دانم. گفت: این روغن بنات‌النعمش است که برای تو آوردیم. درباره آن اندیشه کردم. اما مدتی طول کشید تا دریافتم که

این کنایه‌ای بود از هفت قطب در عالم ملکوت (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

- در صحرا مشایخ صوفیه را دیدم که پوششان از خرقه‌های خانقاه بود. شالهایشان را از تن درآورده و بر زمین افکندند و از مهابت آن بزرگی و عظمت در عالم دنو و نزدیکی چون دیگران غیرت نمی‌ورزیدند. (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۷۲).

گروهی از مشایخ صوفیه هم در تجربیات عرفانی روزبهان حضور دارند که بطور خاص از آن‌ها نام می‌برد:

- گروهی از مشایخ را دیدم که بر سجاده‌هایشان نشسته بودند، در آن میان «جنید»، و «رویم» و «ابویزید بسطامی» را دیدم که با دیگر مشایخ روی سوی حضرت الهی کرده بودند و جنید در میان صوفیه چون ماه در میان ستارگان بود. (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۶۴).

- آنگاه «جنید» و «رویم» و «ابیزید بسطامی» را دیدم که سوار بر اسب با هم به سوی خدا می‌روند. آنان همگی مشتاق او بودند، فریاد برآوردند، پای کوبیدند و در اضطراب افتادند بدان سان که به سبب آن لرزه بر عالم افتاد. (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۸۸).

«شنیدن سروش غیبی در بیداری و سخن گفتن با فرشتگان و بطور خاص جبریل» یکی دیگر از مدعاهای صوفیانه است که در تجربیات عرفانی روزبهان بقلی در موارد بی‌شمار شاهد آنها هستیم. حضور فرشتگان در رؤیاهای روزبهان را باید از دو وجه مدنظر قرار داد:

۱. در ارتباط با روزبهان

۲. در ارتباط با خداوند.

این مشارکین نیز همچون خداوند بیش از هر چیز در هیئت انسان توصیف شده‌اند با این تفاوت که برخلاف خداوند که از طریق توصیفات کلی ترسیم می‌شد، از رهگذر توصیفات جزئی و ملموس مطرح شده‌اند. ویژگی بارز این مشارکین نیز همچون خداوند زیبایی / جمال است:

- فرشتگان طره‌هایی چون طره گیسوان زنان داشتند و صورت‌های آنان همانند گل‌های سرخ بود، و بعضی از آن‌ها پوشش‌هایی از نور و کلاه‌هایی جواهرنشان بر سر و جامه‌هایی از مروارید در بر داشتند و من بارها آنان را به شکل و ظاهر ترکان دیدم (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۱۱).

حضور فرشتگان در بافت متنی مشاهدات در ساختار جملات توصیفی و فرآیندهای مادی و کلامی شکل گرفته است. مهمترین کنش‌های آن‌ها در رؤیاهای روزبهان «نماز خواندن، تسبیح گفتن

و همراهی با خداوند» است. این مشارکین بطور کلی در مراحل مشاهده، راهنما و هدایتگر روزبهان به دریای حقیقت هستند که در نهایت در مراحل سیر و سلوک از وی بازمی‌مانند و روزبهان از آنها فراتر می‌رود:

- در هر آسمانی فرشتگان خدای متعال را دیدم، اما از آنها درگذشتم تا به حضور حق راه یافتم (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

بخش قابل توجهی از رؤیاهای روزبهان به توصیف حالات روحی و عاطفی فرشتگان در رابطه با خداوند اختصاص یافته است. او بسیاری از ویژگی‌ها و حالات خود از جمله «گریستن، سرمستی و وجد و شیدایی» را به فرشتگان نیز نسبت داده است. بنابراین این مشارکین علاوه بر اینکه ظاهری به هیأت انسان دارند حالات و عواطف انسانی را نیز تجربه می‌کنند:

- پس چون او متجلی شد، به جهت شوق وافر به خدای سبحان و آرزوی قرب او، بعضی از ایشان به چپ و بعضی به راست مایل شدند و بعضی بالای دیگران رفتند و بعضی به پایین سقوط کردند. وقتی خداوند به آنان نزدیک شد، حالت سکر و شیدایی بر ایشان غلبه یافت و کلماتی سکرآمیز از قبیل لغز، شطح، و عباراتی نامعلوم بر زبان می‌راندند. (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۵۲).

- حق با صفت جمال و بها بر آنان ظاهر شد و خود را به ایشان نمایاند. پس فریاد برآوردند و همگی از تأثیر حسن و زیبایی او گریستند. (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۵۳).

- جز جبریل که در حضور حق گریان بود و از فرط غلبه زیبایی حق لباسش دریده بود (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۹۶).

«دیدار با پیامبران» نیز به عنوان یکی از تجربیات مکرر و متعدد روزبهان در کشف‌الاسرار مطرح شده است. این مشارکین در رابطه با روزبهان بیش از هر چیز در فرآیندهای مادی حضور دارند و سعی می‌کنند تا چیزی به روزبهان بخوراند و در نتیجه چشم او را به حقایق الهی بگشایند.

- و پیامبرمان محمد «ص» را بیش از هزار بار در لباس‌های گوناگون دیدم و از دست او خرمای تازه خوردم و او خود با دو دست خود خرما به دهان من می‌گذاشت (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۱۲).

- بر باب عزت ایستادم. همه پیامبران را آنجا دیدم. موسی به من تورات را داد که بخورم، عیسی انجیل را به من داد تا بخورم داود زبور را به من داد که بخورم و محمد قرآن را داد تا بخورم. حضرت آدم اسماء حسنی و اسم اعظم را به من نوشاند. (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۱۴).

- تا این که دست او - محمد «ص» - با جام در دریا فرو رفت و جام از خالص آن شراب پر گشت و آن را به من خوراند. (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۱۳).

روزبهان گاه نیز بر اثر غلبه حالت سکر از رؤیای «دیدار با خود» سخن به میان می‌آورد. این نوع از تجربیات بطور خاص زمانی مطرح می‌شوند که وی سعی در «بیان یکی شدن» و ترسیم «نهایت تقرب» به درگاه الهی را دارد:

- گاهگاهی در میانه مشاهدات که در حال سکر و صحو بودم، خود را می‌دیدم که در عالم ملکوت چون پرنده‌ای در پروازم تا به حق رسیدم. زیبایی او چون زیبایی من و زیبایی من چون زیبایی او بود. در آنجا به هیأتی از آدمی درآمده بودم که هیچکس از آفریده‌های حق طاقت وصف آن را نمی‌داشت و آن مرتبه، مرتبه نشان‌پذیری و یگانگی بود. (روزبهان، ۱۳۹۳: ۱۷۲).

جدول ۷: بسامد انواع فرآیندها در تجربیات عرفانی روزبهان در رابطه با سایر مشارکین

در بیان این تجربیات، با توجه به اینکه محوریت آنها بر «دیدار» قرار گرفته است، در تمام تجربیات، فرآیندهای ذهنی در ارتباط با روزبهان فرآیندهای غالب هستند. در حالی که سایر مشارکین «مشایخ، فرشتگان و پیامبران» هر یک به شیوه‌ای متفاوت در غالب فرآیندهای زبانی متفاوت حضور دارند.

ردیف	مشارکین	فرآیندهای غالب	مصادر فعلی
۱	روزبهان/ پیامبران	ذهنی / مادی	دیدن / خوراندن - دادن - گشودن
۲	روزبهان/ فرشتگان	ذهنی / کلامی	دیدن / گفتن
۳	روزبهان/ مشایخ	ذهنی / مادی	دیدن / خوراندن - دادن
۴	روزبهان/ روزبهان	ذهنی / رابطه‌ای	دیدن / بودن

شیوه کاربرد عناصر پیرامونی

نویسنده با توجه به هدف خود که «بازگویی تجربیات عرفانی بدون دغدغه انتقال ذهنیت به مخاطب» است، از افزوده‌های حاشیه‌ای مختلفی بهره گرفته که بیشترین بسامد آنها مربوط به افزوده‌های تفصیلی موقعیت «زمان و مکان» و گستره «دیرش» و شیوه «کیفیت» است. در هر تجربه با توجه به موضوع تجربه، مشارکان و محورهای تجربه، نوع و تنوع افزوده‌ها متفاوت است. در

تمام تجربیات افزوده موقعیت «مکان» بیشترین بسامد را دارد و در هر تجربه مخاطب با فضای متفاوتی روبرو می‌شود. هنگامی که هر یک از مکان‌ها تغییر می‌کند، شرایط و ویژگی‌های حاکم بر تجربه نیز متفاوت می‌شود. «تجربه‌گر» که در مراحل ابتدایی مکاشفه در «دکان، صحرا، اتاق، بیابان و بام و سکوی خانه» مقیم است در مراحل پایانی مکاشفه ساکن «عرش»، «آسمان»، «حضور حق تعالی» و «بالای هر بالا» می‌شود. به تناسب تغییر مکان‌ها، سایر عناصر تجربه هم تغییر می‌کنند. نویسنده در توصیف مکان‌هایی که مربوط به حالات ابتدایی مکاشفه هستند، دقت بیشتری دارد؛ اما مکان‌های وقوع مراحل پایانی مکاشفه را تحت غلبه حالات عرفانی نمی‌تواند با دقت چندانی توصیف کند. روزبهان از طریق کاربرد پیاپی عناصر پیرامونی، ابهام را در کلام خود از بین می‌برد و باعث خاص کردن و محدود کردن اطلاعات مورد نظر خود می‌شود. وی از این طریق، فضای حاکم بر تجربیات خود را به وضوح برای مخاطب ترسیم می‌کند.

جدول ۸: ترتیب بسامدی افزوده‌های حاشیه‌ای در بافت متنی تجربیات عرفانی روزبهان بقلی

تفصیلی	نوع افزوده	زیربخش‌های افزوده	مثال
	موقعیت	مکان	در حوالی آسمان‌های، در مقام قرب
		زمان	شب، نیمه‌های شب، نزدیک نماز شب
	شیوه	کیفیت	واله و حیران و گریان
		وسیله	با صفات جمال و جلالش با چشمانی هوشیار
		درجه	تمامی، قطره‌ای
	گستره	دیرش	مدتی، هر شب، یک سال و نیم
		مسافت	بلندای عرش تا ژرفای زمین
		بسامد	نُه بار، بارها
	انگیزه	علت	از فرط آن شوق
		ذینفع	به خاطر تو
		قصد	برای حفظ تو

نتیجه‌گیری

روزبهمان بقلی برای توصیف تجارب عرفانی خود که در حالات مختلفی اعم از بیداری، خواب و حالتی بین خواب و بیداری شکل گرفته‌اند، با توجه به استعداد و قابلیت‌های روحی خود و سطح آگاهی مخاطبان و دیدگاه تردید و انکاری که نسبت به وقوع تجارب وی دارند از سازوکارهای زبانی مختلفی بهره گرفته است. آنچه در بافت متنی تجارب عرفانی وی غلبه دارد راهکارهای گوناگون «توصیف و بازگویی» هستند که تحت تأثیر تنوع تجلیات الهی و صورت‌های مختلف التباس صورت گرفته‌اند. سیر تحول فرآیندهای زبانی در جهت تحول حالات روحی روزبهمان و تحت تأثیر مراحل مختلف مشاهده، در تمام موارد سیری مشخص و قابل پیش‌بینی دارد.

نویسنده چنانکه در مقدمه بیان کرده همواره می‌ترسد که مخاطب نسبت به کلام وی حالت انکار و تردید داشته باشد از این رو سعی می‌کند که فرآیندهای رخ داده را با بیشترین میزان از جزییات بازگو کند تا کلامش دقت بیشتری پیدا کند و مخاطب را با خود به عنوان «تجربه‌گر» همراه سازد. با توجه به ترتیب بسامدی افزوده‌ها، آنچه از نظر روزبهمان در این زمینه اهمیت دارد عبارت است از:

- ارائه تصویری ملموس و واقعی در زمان بازگویی تجربیات با هدف از بین بردن حالت انکار و تردید مخاطب نسبت به وقوع تجربه؛

با توجه به این هدف او در توصیف مکان، زمان، مدت، بسامد و شیوه رخداد تجربه تمام جزییات را بدون کم و کاست بیان می‌کند. این امر ناشی از مرحله‌ای بودن و متفاوت بودن تجربیات است که هر کدام در مکان و زمان خاص و با حالاتی متفاوت رخ داده‌اند.

- تلاش در جهت ارائه تصویری ملموس از تجلیات خداوند از طریق التباس در تمام تجربیات، مشارک اصلی خداوند است که روزبهمان را تحت تأثیر خواست و کنش‌های خود قرار داده است. صفات جمال و جلال خداوند به مثابه ابزاری تلقی شده‌اند که روزبهمان تحت غلبه آن‌ها قرار دارد. نویسنده در سراسر متن بر ناتوانی خود در توصیف تجربیات، حالات عرفانی خود و تجلیات خداوند اذعان کرده؛ اما همواره تلاش می‌کند تا تصویری ملموس از این تجربیات ارائه بدهد. غلبه افزوده‌های شیوه «وسیله» و «کیفیت» ناشی از این تلاش است.

فهرست منابع

- ۱- ارنست، کارل، (۱۳۷۷)، روزبهمان بقلی. ترجمه مجالدین کیوانی. تهران: نشر مرکز.

- ۲- بقلی شیرازی، روزبهان بن ابی‌نصر (۱۳۹۳)، کشف‌الاسرار و مکاشفات‌الانوار، ترجمه: مریم حسینی، تهران: سخن.
- ۳- بقلی شیرازی، روزبهان (۱۳۸۲)، شرح شطحیات، تصحیح هانری کرین، ترجمه امیر معزی، تهران، طهوری.
- ۴- پناهی، مهین (۱۳۹۴)، تطور مکاتب عرفانی (زهد، کشف و شهود، وحدت وجود)، تهران: روزنه.
- ۵- جیمز، ویلیام (۱۳۹۱)، تنوع تجربه دینی، ترجمه حسن کیانی، تهران: حکمت.
- ۶- پهلوان‌نژاد، زمردیان، محمدرضا، رضا (۱۳۸۳)، تحلیل نحوی - معنایی ساختمان بند ساده در زبان فارسی بر پایه دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد (علمی - پژوهشی) - شماره ۱۴۵.
- ۷- رضویان، حسین و احمدی، شیوا (۱۳۹۵)، «نگاهی به نقش جنسیت نویسنده در ارائه جزییات داستان بر اساس دستور نقش‌گرا»، دو ماهنامه جستارهای زبانی، د ۷، ش ۶ (پیاپی ۳۴)، ویژه‌نامه پاییز ۱۳۹۵، صص ۳۴۳-۳۷۰.
- ۸- سراج طوسی، ابونصر (۱۳۸۲)، اللمع فی التصوف، ترجمه مهدی محبتی، تهران: اساطیر.
- ۹- عبادی، قطب‌الدین بن اردشیر (۱۳۶۸)، صوفی‌نامه (التصفیة فی احوال المتصوفه)، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۰- عطار نیشابوری (۱۳۵۵)، تذکره‌الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، تهران: زوار.
- ۱۱- غزالی، احمد (۱۳۵۶)، بحر الحقیقه، به اهتمام نصرالله پورجوادی، تهران: انجمن شاهنشاهی.
- ۱۲- غزالی، محمد (۱۳۵۳)، کیمیای سعادت، تصحیح احمد آرام، چ ۷، تهران: گنجینه.
- ۱۳- فاموری، مهدی (۱۳۸۹)، نگاهی به مفهوم التباس در نزد شیخ روزبهان بقلی شیرازی، مجله مطالعات عرفانی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹: صص ۱۶۳-۱۸۲.
- ۱۴- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۶۱) ترجمه رساله قشیری، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۵- مستملی بخاری، ابو ابراهیم اسماعیل بن محمد (۱۳۶۳)، شرح التعریف لمذهب التصوف، با

مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن تهران: اساطیر.

۱۶- مهاجر، مهران و نبوی، محمد (۱۳۹۳)، به سوی زبان‌شناسی شعر، تهران: انتشارات آگه.

۱۷- هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۴)، کشف‌المحجوب، تصحیح محمود عابدی، چ ۳، تهران: سروش.

۱۸- هلیدی، ام ای کی و حسن، رقیه (۱۳۹۳)، زبان، بافت، متن (ابعاد زبان از منظر نشانه‌شناسی اجتماعی)، برگردان: محسن نوبخت، تهران: سیاه‌رود.